

۲ یادداشت

۳ فردای ایران
محمد گلزاری۴ تقابل بی سابقه!
اختلاف با کنگره۴ نقشی به یاد
علی خسروی درگذشت۴ حامی هنر و هنرمند
محمودرضا بهمن پور درگذشت

۲ ایران

خلیج فارس
بدون آمریکا

پیام رهبر انقلاب به مناسبت روز ملی خلیج فارس

سرمقاله

ضرورت راهبردی
برای آینده کشورباید به سه حوزه توان نظامی، دیپلماسی و اقتصاد
نگاه یکپارچه و متوازن داشت

سیدحسین مرعشی

دبیرکل حزب کارگزاران سازندگی ایران



با گذشت حدود ۶۰ روز از آغاز تجاوز وحشیانه و غیرقانونی اسرائیل به ایران، اکنون می‌توان با نگاهی تحلیلی، چهار عامل اصلی را در پایداری و ثبات ایران مورد توجه قرار داد. نخست، نقش عملیات نظامی و دفاعی جمهوری اسلامی ایران است. در این حوزه با همت نیروهای مسلح به‌ویژه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، پاسخ‌های متناسب و تعیین‌کننده‌ای به حملات دشمن داده شد. همچنین بخشی از این عملکرد به مدیریت راهبردی تنگه هرمز توسط نیروهای مسلح بازمی‌گردد که توانست بخشی از معادلات نظامی را دچار تغییر و بازدارندگی جدی کند.

دوم، نقش دیپلماسی در این دوره است که خوشبختانه هیچگاه حتی در ایام جنگ نیز متوقف نشد و به‌عنوان ابزاری فعال و مؤثر در مدیریت شرایط عمل کرد. در این مسیر باید از نقش آقای رئیس‌جمهور و وزیر امور خارجه آقای عراقچی و آقای قالیباف استقبال کنیم که نقش‌آفرینی خوبی داشتند.

سوم، نقش مردم و بسیج عمومی جامعه است. در شرایطی که برخی جریان‌ها به ایجاد شکاف اجتماعی و تقابل داخلی امید بسته بودند، حضور و همراهی مردم در حمایت از کشور و جمهوری اسلامی عملاً بسیاری از این محاسبات را خنثی کرد و موجب تقویت انسجام داخلی شد.

چهارم هم نقش کاملاً شایسته دولت چهاردهم؛ شخص آقای رئیس‌جمهور، وزرا و به‌طور خاص معاون اول رئیس‌جمهور است که با وجود پیچیدگی‌ها و فشارهای موجود، توانست امور کشور و اقتصاد را تا حد زیادی اداره کرده و از بروز اختلال‌های جدی جلوگیری کند.

اینها تصویری از وضعیت موجود است. اما نکته مهم‌تر و مورد تأکید این نوشتار، چشم‌انداز آینده و نحوه مدیریت مرحله پس از این وضعیت است. در شرایط فعلی، نه ما می‌توانیم، ادعای پیروزی کامل نظامی داشته باشیم و نه آمریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها می‌توانند، ادعای پیروزی قاطع داشته باشند. در حال حاضر، جنگ به نقطه‌ای رسیده که آمریکایی‌ها مدعی ایجاد نوعی حصر دریایی علیه ایران هستند و البته در این مسیر نیز زحمات و محدودیت‌هایی هم برای کشور ایجاد کرده‌اند. در مقابل، ایران نیز با اتکا به موقعیت راهبردی خود در تنگه هرمز، نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کند. در مجموع آنچه شکل گرفته، نه یک برتری صرف از نظر توان و تجهیزات نظامی بلکه نوعی موازنه در سطح دستیابی به اهداف نظامی میان طرفین است.

در چنین شرایطی، مهم‌ترین توصیه و ضرورت برای مدیریت آینده کشور، اتخاذ یک نگاه سه‌بعدی یکپارچه و هماهنگ نسبت به سه حوزه حساس و تأثیرگذار است: قدرت بی‌بدیل دفاعی و نظامی ایران، دیپلماسی و اقتصاد. در شرایط امروز کشور، نمی‌توان این سه حوزه را به‌صورت مستقل و جزیره‌ای مدیریت کرد؛ به این شکل که بخش نظامی مسیر خود را برود، دستگاه دیپلماسی به‌طور جداگانه عمل کند و دولت نیز صرفاً بر اقتصاد متمرکز باشد. چنین رویکردی عملاً امکان‌پذیر نیست.

اما آنچه در وضعیت کنونی اهمیت دارد، تثبیت دستاوردهایی است که تاکنون به‌دست آمده است. به این معنا که علاوه بر نوعی موازنه در اهداف نظامی، می‌توان گفت ما به یک پیروزی سیاسی نیز دست پیدا کرده‌ایم. پیروزی سیاسی ما این است که جمهوری اسلامی و ایران در برابر دو ارتش مجهز به پیشرفته‌ترین تجهیزات نظامی همچنان پابرجا باقی مانده‌اند و دشمنان به هیچ‌یک از اهداف اعلامی خود از جمله ساقط کردن جمهوری اسلامی و مشخصاً اسرائیل به‌تجربه ایران، دست نیافته است. بنابراین می‌توان گفت در مقطع کنونی، ایران در موقعیت برتری سیاسی قرار دارد.

ادامه در صفحه ۲

مردی که سرخم نگرد

عبدالله موحد، قهرمان افسانه‌ای کشتی ایران در سن ۸۶ سالگی در آمریکا درگذشت
سازندگی به زندگی و زمانه او پرداخته است

امید ذاکری‌نیا

گروه فرهنگ

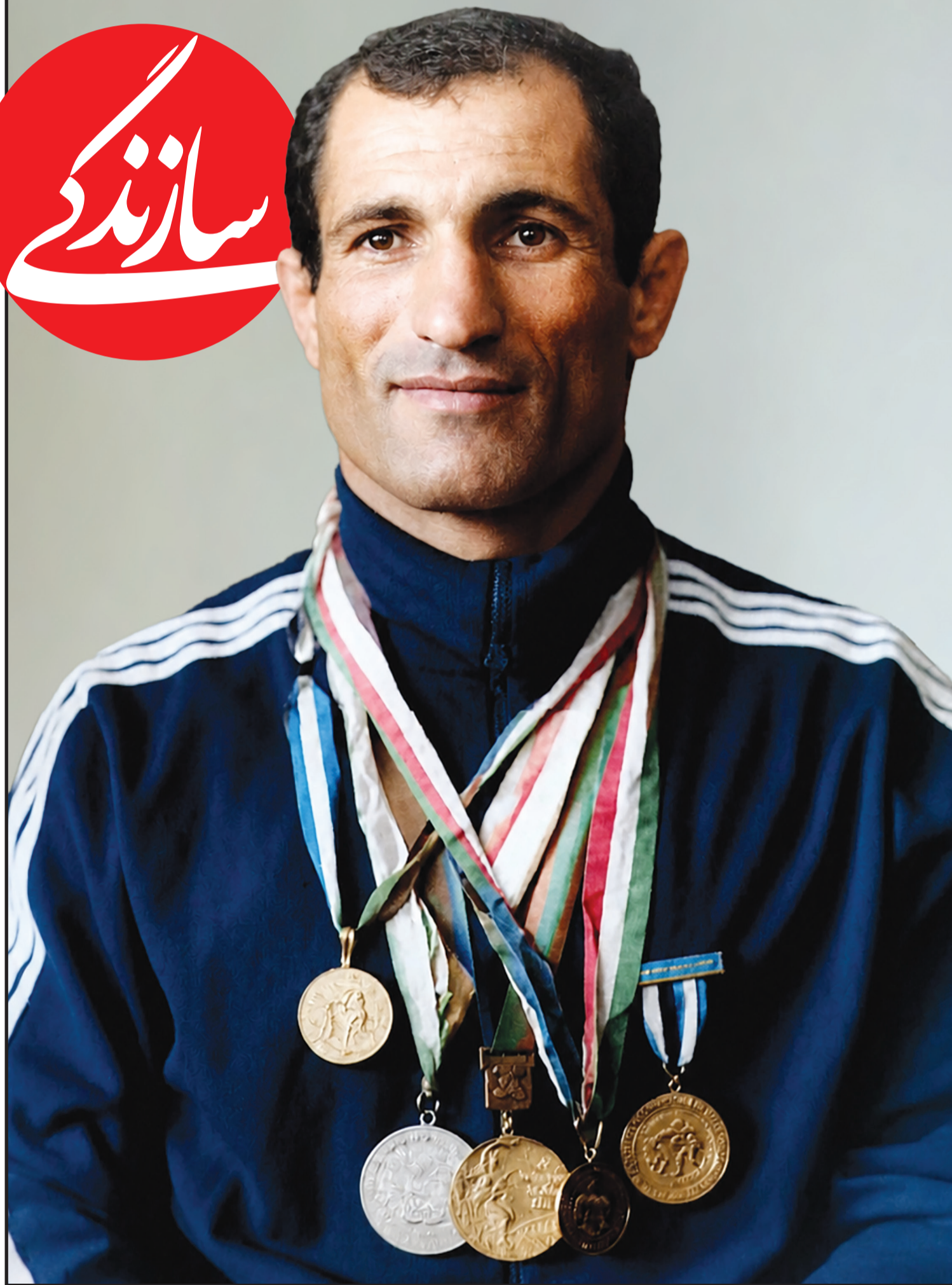
عصر پنج‌شنبه، ورزش ایران یکی از مهم‌ترین
مفاخرش را از دست داد؛ عبدالله موحد، قهرمان

کشتی ایران و جهان با یک مدال طلای المپیک و ۵ طلای جهانی، پس از سال‌ها دوری از کشتی، در سن ۸۶ سالگی در خانه‌اش در ویرجینیای ایالات متحده درگذشت. کشتی ریشه در فرهنگ ایران دارد و شاید بتوان سرچشمه آن را در اخلاقی کردن جنگ جست‌وجو کرد. در شاهنامه، کشتی

گرفتن دو پهلوان، اغلب سرنوشت جنگ را تعیین می‌کند و این خود برای جلوگیری از درگیری خون‌بار بین لشکریان و سربازها و کشته‌های بی‌شمار است. هرچند براساس اسطوره، کشتی‌گیر پیروز باید مانند گلاب‌یاورها با خنجر بی‌زندگی رقیب‌اش پایان می‌داد اما داستان‌هایی

هم هست که در آن، کشتی‌گیر برنده از خون بازنده می‌گذرد و اینجاست که نقش اخلاقی و مؤثرش در ساختار اجتماعی زمان تعریف می‌شود. آنها نه فقط جنگجو که الگوهای اخلاقی زمان خود نیز هستند.

ادامه در صفحه ۴



دیدگاه: یادداشت روز

یاد موحد و فردای ایران

ایران پساجنگ؛
معلمی به مثابه شنیدن، فهمیدن و ساختن



محمد گلزاری

دبیر شورای اطلاع‌رسانی دولت

روز معلم امسال برای من که سال‌ها شوق تدریس در کلاس درس را تجربه کرده‌ام؛ بوی دلنگی نمی‌دهد؛ بوی غیبت می‌دهد.

غیبت چند صدا، چند نگاه، چند نیکمیت که دیگر بر نمی‌شوند. دل‌گرفتگی‌ام از همان شب اول جنگ شروع شد. برای بچه‌های میناب استوری گذاشتم؛ نه برای اعلام موضع، برای اینکه بگویم «حواس‌مان به شما هست». اما پاسخ بعضی از شاگردان قدیمی‌ام- آنها که حالا بیشترشان از ایران دور هستند- تکانه داد. یکی نوشت: «حیف اسم معلم که روزی به شما می‌گفتم». و روایت غصه‌دار حوادث دی ماه را از منظر خودش برایم یاد آور شد. از «دوشکا در خیابان‌های تهران و ۴۰ هزار جان‌باخته» گفت و نوشت: «تتها دلیل ریخته شدن خون بچه‌های میناب شما هستید». شاگرد دیگری که از قضا در تمام سال‌های تحصیل بسیار به او علاقه‌مند بودم و حتی او هم تا قبل از اینکه مهاجرت کند، هر سال روز معلم را به من تبریک می‌گفت؛ سعی کرد احترام بیشتری بگذارد و نوشت: «آن مدرسه، مدرسه بچه‌های سپاهی بود. خیلی نگران نباشید».

با اینکه بیش از ۶۰ روز از آغاز جنگ گذشته اما هنوز ذهنم درگیر مکالمه‌های روز اول جنگ است؛ چه زمانی یاد گرفتیم قبل از همدردی، محل ایستادن قربانی را بررسی کنیم؟

سال‌ها سر کلاس از «انسان» گفته‌ام؛ از اینکه ارزش آدمی به جای ایستادن نیست. تخته سیاه، پادگان نیست؛ همان‌طور که کودکی، «هدف» نیست. اگر این بدیهیات حالا محل مناقشه است، لابد در آموزش ما و نظام تعلیم و تربیت، چیزهایی جا مانده است.

این روزها خبر درگذشت عبدالله موحد، قهرمان پرآوازه کشتی کشور را نباید فقط در صفحات ورزشی دنبال کرد. چرایی آوازه او فقط به خاطر مدال‌هایش نیست بلکه باید راز این ماندگاری را در «نه» آرام اما گرانسب و جسته‌وجو کرد. پسر یک خانواده فرهنگی بود که افتخار معلمی داشتند. پدری که درس می‌داد و برادران معلمی که کلاس درس را خانه همه شاگردان می‌دانستند. عبدالله موحد از همان جا، حرمت ایستادن را یاد گرفته بود. وقتی از او خواستند، دستی را بپوسد که به آن باور نداشت، گفت «نه» و هزینه‌اش را هم داد؛ محرومیت، دوری و سکوتی که معمولاً سهم آدم‌های سراسر است. باید معلمانی چون پدر و برادران عبدالله موحد در کلاس‌های درس ما بایستند که آزادی و استقلال، مدال افتخار فرزندان این سرزمین شود.

مدرسه و معلمی رنگ و بوی آینده یک کشور را می‌دهد. باید به فردا فکر کنیم. به ایران پس از جنگ؛ ایرانی که اگر قرار است سر یا بماند باید پیش از هر چیز «گوش» داشته باشد. پشت همین نیکمیت‌ها فقط چند دانش‌آموز نمی‌نشینند؛ رنگین‌کمانی از زبان‌ها، لهجه‌ها، باورها و تجربه‌ها می‌نشینند. کلاس، جایی است که ایران خودش را تمرین می‌کند؛ با همه تفاوت‌هایش. اگر شاگردی از جایی دور، رنج دیگری را انکار می‌کند شاید نشانه یک گسست است؛ گسستی که با دستور ترمیم نمی‌شود، با شنیدن ترمیم می‌شود. جامعه پساجنگ، بیش از قهرمان به «شنونده» نیاز دارد. به معلمی که بلد است میان اختلاف‌ها، نقطه مشترک پیدا کند؛ که به شاگردش یاد بدهد، می‌شود متفاوت بود و هنوز کنار هم نشست، هنوز انسان ماند.

من هنوز خودم را معلم می‌دانم، حتی اگر میز کارم عوض شده باشد. معلمی یعنی تکرار همین جمله‌های ساده که گاهی سخت‌ترین‌اند؛ یعنی جرأت یک «نه» به وقت لازم- حتی به قیمت محروم شدن- برای اینکه آزادی‌نگذار قامت آدمی خم شود و در کنار آن، گفتن یک «آری» مهم؛ آری به شنیدن، آری به تفاوت، آری به اینکه ایران فقط وقتی ایران است که همه صداهایش شنیده شود.

امسال روز معلم، بیشتر از تبریک، شبیه یک یادآوری است؛ حتی آنها که کیلومترها دور شده‌اند؛ آزادی، هم در «نه» گفتن است و هم در «پذیرفتن»؛ پذیرفتن دیگری همان‌گونه که هست.

خلیج فارس بدون آمریکا

رهبر انقلاب: آینده منطقه، آینده‌ای بدون آمریکا و در خدمت پیشرفت، آسایش و رفاه ملت‌هایش خواهد بود



رفاه ملت‌هایش خواهد بود. ما با همسایگان‌مان در پهنه آسیای خلیج فارس و دریای عمان «هم‌سرنوشت» هستیم و بیگانگانی که از هزاران کیلومتر دورتر، طمع کارانه در آن شرارت می‌کنند، جایی در آن ندارند مگر در قعر آب‌هایش. و زنجیره این ظفر که به لطف پروردگار تبارک و تعالی در سایه تدابیر و سیاست‌های مقاومت و راهبرد ایران قوی محقق شده است، طلیعه نظم جدید منطقه و جهان خواهد بود.

امروز برانگیختگی معجزه‌گون ملت ایران، منحصر در ده‌ها میلیون جان‌فدای مبارزه با صهیونیسم و آمریکای خونریز نمانده و پیشاپیش صفوف بهم پیوسته امت مبعوث شده اسلامی؛ ۹۰ میلیون هموطن غیور و شریف ایرانی داخل و خارج از کشور، تمامی ظرفیت‌های هویتی، معنوی، انسانی، علمی، صنعتی و فناوری‌های پایه‌ای و نوین- از نانو و بیو تا هسته‌ای و موشکی- را سرمایه ملی خود فرض کرده و همچون مرزهای آبی، خاک و هوایی پاسدار آن خواهند بود. ایران اسلامی با شکر عملی نعمت اعمال مدیریت بر تنگه هرمز، منطقه خلیج فارس را ایمن خواهد کرد و بساط سوءاستفاده‌های دشمن متخاصم را از این آبراه برخواهد چید. قواعد حقوقی و اعمال مدیریت جدید تنگه هرمز، آسایش و پیشرفت را به نفع همه ملت‌های منطقه رقم خواهد زد و مواهب اقتصادی آن، دل ملت را شاد خواهد کرد؛ یادن الله و لَو کَرَّه الکافرون».

خلیج فارس بود و امروز با گذشت دو ماه از بزرگ‌ترین لشکرکشی و تجاوز زورگویان دنیا در منطقه و شکست مفتضحانه آمریکا در نقشه خود، فصل نوین خلیج فارس و تنگه هرمز در حال رقم خوردن است. ملت‌های منطقه خلیج فارس که سال‌های متمادی به سکوت و ذلت‌پذیری حاکمان در برابر زورگویان و تجاوزکاران عادت کرده بودند، در ۶۰ روز گذشته جلوه‌های زیبای صلابت، هوشیاری و مجاهدت دلاورمردان نیروهای دریایی ارتش و سپاه را در کنار غیرت و سلحشوری مردم و جوانان خطه جنوب ایران عزیز در نفی سلطه بیگانگان به چشم خود دیدند.

امروز به عنایات حضرت حق جَلَّ وَعَلَا و به برکت خون شهدای مظلوم جنگ تحمیلی سوم علی‌الخصوص رهبر عظیم‌الشان و دوراندیش انقلاب اسلامی اعلی‌اللمقام‌الشرفی نه فقط در میان افکار عمومی جهان و ملت‌های منطقه حتی برای سلاطین و حاکمان کشورها نیز ثابت شد که حضور بیگانگان آمریکایی و لانه‌گزینی و آشیانه کردن آنها در سرزمین‌های خلیج فارس، مهم‌ترین عامل ناامنی در منطقه است و پایگاه‌های پوشالی آمریکا، تاب و توان تأمین امنیت خود را نیز ندارد چه رسد به اینکه امیدی به تأمین امنیت وابستگان و آمریکاپرستان منطقه توسط آمریکا باشد.

به حول و قوه الهی آینده درخشان منطقه خلیج فارس، آینده‌ای بدون آمریکا و در خدمت پیشرفت، آسایش و

گروه سیاسی: رهبر انقلاب در پیامی به مناسبت روز ملی خلیج فارس، تصویری راهبردی از تحولات پیش‌روی منطقه ترسیم کرده‌اند: تصویری که بر آغاز «فصل نوین خلیج فارس و تنگه هرمز» و عبور منطقه از یک دوره تاریخی پر تنش به مرحله‌ای جدید از بازتعریف نظم منطقه‌ای تأکید دارد. براساس این نگاه، خلیج فارس نه صرفاً یک پهنه آبی بلکه بخشی از هویت تمدنی و شریان حیاتی اقتصاد جهانی است که همواره در کانون طمع و مداخله قدرت‌های فرامنطقه‌ای قرار داشته است.

آیت‌الله سیدمجتبی حسینی‌خامنه‌ای با اشاره به تحولات اخیر و ناکامی قدرت‌های متجاوز در تحقق اهداف خود، تأکید می‌کند که معادلات منطقه در حال تغییر است و نشانه‌های شکل‌گیری نظم جدید در حال آشکار شدن است: نظمی که در آن ملت‌های منطقه محور اصلی امنیت و پیشرفت خواهند بود. در این چارچوب آینده خلیج فارس، آینده‌ای بدون حضور مخرب قدرت‌های خارجی و در خدمت توسعه، رفاه و آرامش ملت‌ها توصیف شده است. همچنین بر هم‌سرنوشت بودن کشورهای ساحلی و ضرورت مدیریت بومی و مستقل این پهنه راهبردی تأکید می‌شود؛ رویکردی که هدف آن تبدیل خلیج فارس به منطقه‌ای امن، پایدار و برخوردار از همکاری‌های درون‌منطقه‌ای است.

متن کامل پیام رهبری به این شرح است: «یکی از نعمت‌های بی‌بدیل خداوند تعالی برای ملت‌های مسلمان منطقه ما به‌خصوص مردم شریف ایران اسلامی، موهبت «خلیج فارس» است. نعمتی فراتر از یک پهنه آبی که بخشی از هویت و تمدن‌مان را شکل داده و علاوه بر نقطه اتصال ملت‌ها، مسیر حیاتی و منحصر به فرد اقتصاد جهانی را در تنگه هرمز و پس از آن دریای عمان ایجاد کرده است. این سرمایه راهبردی، طمع شیاطین بسیاری را در قرن‌های گذشته برانگیخته و سابقه تجاوزهای مکرر بیگانگان اروپایی و آمریکایی، ناامنی‌ها، ضررها و تهدیدهای متعدد برای کشورهای منطقه تنها گوشه‌ای از نقشه‌های شوم مستکبران جهان علیه ساکنان منطقه خلیج فارس است که تازه‌ترین نمونه آن قداره‌کشی‌های اخیر شیطان بزرگ بود.

ملت ایران که دارای بیشترین ساحل خاکی خلیج فارس است بیشترین جان‌فشانی‌ها را در راه استقلال خلیج فارس و مقابله با بیگانگان و متجاوزان داشته است؛ از اخراج پرتغالی‌ها و آزادسازی تنگه هرمز که مبنای نام‌گذاری دهم اردیبهشت‌ماه به‌عنوان روز ملی خلیج فارس شده است تا مبارزه علیه استعمار هلند و نیز حماسه‌های مقاومت در مقابل استعمار انگلیس و... اما انقلاب اسلامی، نقطه عطفی در مقاومت‌ها در کوتاه کردن دست مستکبران از منطقه

بیانیه

اعتراض به فروش اینترنت پرو

درخواست جبهه اصلاحات برای بازگرداندن اینترنت پایدار و آزاد

گروه سیاسی: جبهه اصلاحات ایران با صدور بیانیه‌ای نسبت به تداوم محدودیت‌های اینترنت جهانی همچنین فروش «اینترنت پرو» واکنش نشان داد و از رئیس‌جمهور خواست هر چه سریع‌تر دسترسی مردم به اینترنت پایدار، آزاد و امن را بازگرداند.

جبهه اصلاحات معتقد است، مهم‌ترین رکن امنیت ملی در چنین شرایطی، حفظ و تقویت تاب‌آوری اجتماعی است؛ موضوعی که با ادامه محدودیت‌های گسترده اینترنت به‌طور جدی آسیب دیده است. این بیانیه با اشاره به ضرورت مقابله با حملات سایبری و عملیات روانی دشمن در شرایط بحرانی، تأکید می‌کند که انسداد طولانی مدت فضای مجازی، راه‌حل مناسبی برای تأمین امنیت نیست. به باور جبهه اصلاحات، تجربه نشان داده که قطع یا اختلال گسترده اینترنت تنها به تضعیف همبستگی ملی، فروپاشی کسب‌وکارهای دیجیتال، افزایش بیکاری و فرسایش اعتماد عمومی منجر می‌شود.

جبهه اصلاحات همچنین هشدار داده است که تداوم ۶۰ روزه قطع و اختلال شدید اینترنت نه تنها دستاورد امنیتی نداشته بلکه با ایجاد خشم، انزوا و ناامیدی در جامعه عملاً در راستای اهداف دشمنان کشور قرار گرفته است. بخش دیگری از این بیانیه به انتقاد از راه‌اندازی و فروش «اینترنت پرو» اختصاص دارد. جبهه اصلاحات این اقدام را نشانه‌ای روشن از نبود توجهی فنی و امنیتی برای قطع دسترسی عمومی به اینترنت جهانی دانسته و آن را رویکردی تبعیض‌آمیز توصیف کرده است. در این بیانیه همچنین آمده که افکار

عمومی فروش اینترنت ویژه را در امتداد فعالیت مافیای فیلترشکن و بهره‌برداری اقتصادی از شرایط دشوار مردم تفسیر می‌کند؛ موضوعی که می‌تواند، اعتماد عمومی را بیش از پیش کاهش دهد.

جبهه اصلاحات در ادامه پنج پیشنهاد مشخص به رئیس‌جمهور ارائه کرده است. نخست آنکه راهبرد امنیت سایبری کشور باید از «انسداد عمومی» به سمت مسیرهای فنی، هدفمند و حرفه‌ای تغییر کند و دسترسی مردم به اینترنت آزاد و پایدار فوراً بازگردانده شود. دوم اینکه هرگونه محدودیت احتمالی باید در چارچوب قانون، شفاف و همراه با اطلاع‌رسانی دقیق درباره دلایل، محدوده و زمان اجرا باشد. سومین مطالبه این تشکل، برچیده شدن اینترنت طبقه‌بندی و به رسمیت شناختن حق برابر همه شهروندان در دسترسی به اینترنت جهانی است. همچنین تأکید شده که دسترسی پایدار به اینترنت برای خدمات ضروری مانند آموزش، درمان و کسب‌وکارهای خرد باید به‌عنوان یک حق بنیادین تضمین شود. در نهایت، جبهه اصلاحات خواستار طراحی سازوکاری برای جبران خسارت‌های مادی و معنوی وارد شده به کسب‌وکارهای آسیب‌دیده به‌ویژه در حوزه اقتصاد دیجیتال و شرکت‌های دانش‌بنیان شده است. این بیانیه با تأکید بر اینکه دفاع از ایران تنها در میدان نظامی معنا پیدا نمی‌کند، حفظ معیشت مردم، صیانت از اشتغال و تقویت پیوند دولت و ملت را مهم‌ترین ابزار مقابله با تهدیدات خارجی دانسته است.

ادامه سرمقاله

ضرورت راهبردی برای آینده کشور

با این حال، تثبیت این پیروزی نیازمند آن است که تصمیم‌گیری در حوزه‌های نظامی، دیپلماسی و اقتصاد به‌صورت یکپارچه و هماهنگ انجام شود. آینده صحنه نظامی کشور به‌هیچ‌وجه جدا از مقاومت مردم قابل تصور نیست همان‌طور که مقاومت مردم نیز از شرایط اقتصادی کشور تفکیک‌پذیر نیست. از سوی دیگر، دیپلمات‌هایی که در عرصه گفت‌وگوها و مذاکرات فعالیت می‌کنند، پشتوانه خود را از سه عامل اساسی می‌گیرند: قدرت نیروهای مسلح، تاب‌آوری اجتماعی مردم و وضعیت اقتصادی کشور. بر این اساس امروز تثبیت پیروزی سیاسی ایران منوط به نگاهی هم‌وزن، متوازن و هماهنگ به این سه حوزه کلیدی یعنی قدرت دفاعی، دیپلماسی و اقتصاد است و هرگونه نگاه جزیره‌ای و تفکیک‌شده به این عرصه‌ها می‌تواند، کشور را با چالش‌های جدی مواجه کند.

امید است با هدایت‌های رهبری نظام، سیاست‌گذاری شورای عالی امنیت ملی، مدیریت دولت به ریاست رئیس‌جمهور و نقش‌آفرینی سازنده آقای قالیباف و سپاه پاسداران و بسا اتخاذ یک نگاه جامع و با لحاظ کردن ضرورت‌های هر بخش شاهد شکل‌گیری یک رویکرد جامع و منسجم باشیم تا زمینه تثبیت این دستاورد سیاسی مهم فراهم شود.



تقابل بی سابقه!

درگیری وزارت جنگ و کنگره

گروه بین‌الملل: واشنگتن در روزهای اخیر شاهد صحنه‌ای کم‌نظیر از تعارض نهاد‌های حاکمیتی خود بود. حضور پیت هگست، وزیر جنگ آمریکا، در جلسات استماع کنگره، بیش از هر چیز شکافی عمیق و روزافزون میان پنتاگون و قوه مقننه را به تصویر کشید. آنچه قرار بود بررسی روتین بودجه بی‌سابقه ۶.۵ تریلیون دلاری دفاعی برای سال ۲۰۲۷ باشد خیلی زود به میدان نبردی تمام‌عیار برای بازخواست از سیاست‌های جنگی دولت ترامپ، به‌ویژه درگیری‌های مرگبار با ایران، تبدیل شد. پیت هگست که در کنار ژنرال دن کین بر جایگاه وزارت تکیه زده بود، برای نخستین‌بار از زمان آغاز تنش‌ها با ایران، زیر تیغ تیز و بی‌امان پرسش‌های نمایندگان هر دو حزب رفت. فضای جلسه به‌کلی عاری از آن ملاحظات تشریفاتی همیشگی بود و رویکرد صریح و تهاجمی وزیر دفاع، آینه تمام‌نمای دوقطبی شدن روزافزون سیاست داخلی آمریکا به‌شمار می‌رفت.

اوج تنش زمانی رخ داد که بحث به توجیه جنگ و هزینه‌های انسانی و مالی آن رسید. جان گارامندی، نماینده تأثیرگذار کنگره، درگیری جاری با ایران را با عباراتی تند «فاجعه‌ای ژئوپلیتیکی» و «اشتباه‌های راهبردی» توصیف و هگست را مستقیماً به کتمان حقیقت و پنهان‌کاری متهم کرد. اما پاسخ وزیر جنگ فراتر از همه تصورات بود. او با لحنی

دیپلماسی

پیام جدید ایران

آکسیوس مدعی شد ایران پیشنهادهای جدیدی به آمریکا ارسال کرده



ابوالفضل خدایی

گروه بین‌الملل

در فضایی از ابهام، تنش و دیپلماسی فشرده، تحولات پیرامون مذاکرات ایران و آمریکا وارد مرحله حساس و تعیین‌کننده‌ای شده است. به گزارش باراک رابود، خبرنگار آکسیوس، ایران روز پنج‌شنبه پاسخ خود به اصلاحات اخیر آمریکا درباره توافق پایان جنگ را از طریق میانجی‌های پاکستانی به واشنگتن منتقل کرده است. این خبرنگار به نقل از یک منبع منطقه‌ای نوشته که این پاسخ در چارچوب تلاش‌ها برای پیشبرد مذاکرات و رسیدن به توافق ارائه شده است. با وجود ادامه فضای پرابهام، منابع پاکستانی تأکید کرده‌اند که نشانه‌هایی از پیشرفت در مذاکرات قابل مشاهده است و وزارت خارجه پاکستان نیز تصریح کرده که این کشور همچنان به‌عنوان میانجی رسمی گفت‌وگوهای ایران و آمریکا باقی خواهد ماند.

در نقطه مقابل، دونالد ترامپ بار دیگر با لحنی تهاجمی و توأم با ادعاهای تکراری وارد میدان شده است. رئیس‌جمهور آمریکا مدعی شد که «ایران به شدت خواهان توافق با ایالات متحده است» و ایرانی‌ها از موضع ضعف و درحالی که رهبری آنها در وضعیت بسیار بدی قرار دارد، مذاکره می‌کنند. ترامپ در گفت‌وگو با خبرنگاران در کاخ سفید با تکرار اتهام‌زنی‌های اقتصادی علیه تهران گفت: «تحریم‌ها در حال خفه کردن ایران هستند؛ آنها به دلیل این فشارها هیچ درآمد نفتی ندارند» و حتی مدعی شد که «اقتصاد ایران در حال فروپاشی است». اما شاید جنجالی‌ترین بخش اظهارات ترامپ، اشاره او به معمای رهبری در ایران بود. او گفت: «ما یک مشکل داریم چون هیچ‌کس دقیقاً نمی‌داند، رهبران ایران چه کسانی هستند. ما بعد از کشته شدن رهبران رده اول و دوم در حال مذاکره با رده سوم هستیم». ترامپ در ادامه بر محرمانه بودن مذاکرات تأکید کرد و افزود: «فقط من و تعداد کمی از افراد از جزئیات این مذاکرات با ایران اطلاع داریم». او بار دیگر خط قرمز خود را تکرار کرد: «ایران نباید سلاح هسته‌ای داشته باشد» و با ادعایی عجیب گفت: «ایران ممکن است، غبار هسته‌ای را با ما تحویل دهد؛ ما به هر شکل آن را به دست خواهیم آورد».

این ادعاها درحالی مطرح می‌شود که ترامپ اخیراً تماسی یک ساعت‌و نیمه با ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه، داشته است. به گفته ترامپ، پوتین در این گفت‌وگو پیشنهاد کرده که اگر بتواند در غنی‌سازی به آمریکا کمک کند، مایل است در این کار مشارکت داشته باشد اما ترامپ در پاسخ گفته: «ترجیح می‌دهم

که به‌ندرت در برابر قانونگذاران ارشد کشور شنیده می‌شود، منتقدان خود را - که گرچه اکثراً دموکرات بودند اما چند جمهوری‌خواه کنجکاو را نیز شامل می‌شدند - «بزرگ‌ترین دشمن» این کشور نامید و آنان را افرادی «بی‌ملاحظه، ناکارآمد و شکست‌طلب» خواند. استفاده صریح از چنین ادبیاتسی علیه نمایندگان مجلس، بی‌سابقه و نشانه‌ای از تضعیف الگوی سنتی نظارت غیرنظامی بر نهادهای نظامی تلقی شد؛ اصلی که دهه‌ها ستون فقرات دموکراسی آمریکایی به‌شمار می‌رفت.

نقطه التهاب دیگر به سیاست‌های بحث‌برانگیز پنتاگون در حوزه منابع انسانی بازمی‌گشت. سناتورهای رهبری جک رید از برکناری شمار قابل‌توجهی از فرماندهان ارشد، از جمله رئیس ستاد ارتش، ابراز نگرانی کردند. آماری که در جلسه فاش شد، آتش انتقادها را شعله‌ورتر کرد: حدود ۶۰ درصد از افراد برکنار شده از زنان یا اقلیت‌های نژادی تشکیل می‌دادند. این رقم، اتهام انگیزه‌های ایدئولوژیک را تقویت کرد. هگست اما نه‌تنها عقب‌نشینی نکرد بلکه این اقدامات را تلاشی برای پایان دادن به «مهندسی اجتماعی» در ارتش و بازگشت به کارآمدی نظامی محض دانست. با این حال، هنگامی که از او درباره دیدگاه‌های ایدئولوژیک شخصی و استفاده از ادبیات مذهبی



در سخنرانی‌هایش سوال شد از پاسخ مستقیم طفره رفت و آن را تخریب شخصیتی هدفمند خواند. لایه دیگر این نبرد اخلاقی، مدیریت جنگ و تلفات غیرنظامیان بود. قانونگذاران خواستار توضیح درباره حمله فاجعه‌بار به مدرسه ابتدایی در میناب شدند که دست‌کم ۱۶۵ غیرنظامی از جمله ده‌ها کودک را به کام مرگ کشاند. اگرچه هگست بر تعهد «جدی و قاطع» ارتش به کاهش تلفات غیرنظامیان پای فشرده اما افشای کاهش ۹۰ درصدی بودجه واحد مسئول حفاظت از غیرنظامیان، اعتبار این اظهارات را به چالش کشید. افزون بر این، خودداری او از ارائه هرگونه جدول زمانی مشخص برای پایان جنگ همچنین سر باز زدن از تشریح نحوه هزینه‌کرد ۴۰۰ میلیون دلار از بودجه مرتبط با اوکراین بر حجم ابهامات و خشم نمایندگان افزود. در میانه جلسه سالود کارباخال، نماینده دیگر کنگره، با تمسخر

قرار داده و در پاسخ به این سوال که آیا فرانسه به ابتکار آمریکا خواهد پیوست یا نه، گفت در این مرحله نمی‌تواند اظهار نظر کند.

علاوه بر این تصمیم ترامپ که از عدم مشارکت کشورهای اروپایی در بازگشایی تنگه هرمز به شدت ناراضی است، تصمیم دارد نیروهای آمریکایی را از آلمان، اسپانیا و ایتالیا خارج کند. او با لحنی اعتراض‌آمیز مدعی شده که جنگ در اوکراین یک مشکل اروپایی است و ایالات متحده با وجود اینکه هیچ سهمی در آن ندارد، در حال هزینه کردن است اما دولت‌های اروپایی وقتی از آنها برای جنگ علیه ایران کمک خواسته شد اصلاً توجیهی نکردند. با این حال هنوز مشخص نیست که تهدیدات ترامپ به خروج واقعی منجر خواهد شد یا خیر؛ تلاش او برای خروج نیروهای آمریکایی از آلمان در سال ۲۰۲۰ با مخالفت شدید کنگره روبه‌رو شد. در این فضای منطقه‌ای، تحولات نظامی نیز به طرز قابل‌توجهی افزایش یافته است. افزایش چشمگیر پروازهای ترابری از اروپا به خاورمیانه از تغییر سطح تحولات نظامی آمریکا خبر می‌دهد؛ تغییری که تنها به جابه‌جایی تجهیزات محدود نیست و ابعاد عملیاتی گسترده‌تری را در بر می‌گیرد. در چنین فضایی، امارات که به‌تازگی از اوپک خارج شده، همکاری‌های دفاعی و نظامی خود را با اسرائیل افزایش داده است. فایننشال‌تایمز فاش کرد که اسرائیل نسخه‌ای از سیستم لیزری گنبد آهنین، توسعه‌یافته توسط شرکت سیستم‌های دفاعی پیشرفته رافائل، که برای رهگیری موشک‌ها و پهپادهای کوتاه‌برد طراحی شده را به امارات متحده عربی تحویل داده است. این گزارش می‌افزاید که همکاری اسرائیل و امارات فراتر از تجهیزات بود و شامل تبادل اطلاعات در زمان واقعی در طول تجاوز علیه ایران می‌شد.

در داخل ایران نیز واکنش‌های مقامات بلندپایه نشان از عزم جدی برای مقابله با تهدیدات دارد. محمدباقر قالیباف، رئیس مجلس شورای اسلامی، در واکنش به اظهارات اخیر ترامپ درباره انفجار چاه‌های نفت ایران در صفحه شخصی خود در شبکه اجتماعی ایکس نوشت: «۳ روز گذشته و هیچ چاه نفتی منفجر نشده است. می‌توانیم این مدت را به ۳۰ روز افزایش دهیم و به‌صورت زنده تصاویر چاه‌ها را اینجا پخش کنیم. این نوع توصیه‌های مزخرف است که دولت آمریکا از افرادی مانند بسنت دریافت می‌کند که همچنین ایده محاصره را هم تبلیغ می‌کنند و قیمت نفت را به بیش از ۱۲۰ دلار رساندند. ایستگاه بعدی قیمت نفت: ۱۴۰ دلار! مسئله فقط ایده‌های غلط نیست بلکه طرز فکر و ذهنیت غلط است». در این میان هاگان فیدان، وزیر خارجه ترکیه، درباره وضعیت آتش‌بس بین ایران و آمریکا اظهار کرد: «در حال حاضر تمهید آتش‌بس یک موضوع مهم است و برای ما مهم است که طرفین دوباره به جنگ بازنگردند». روزهای پیش‌رو برای ایران و جهان سرنوشت‌ساز خواهد بود. در این فضای شکننده، برداشتن یک گام مثبت می‌تواند واشنگتن و تهران را برای مدتی از درگیری دور کند. باید دید تلاش‌های پاکستان در روزهای پیش‌رو می‌تواند این امر را محقق کند یا خیر.

شراکت کاراکاس با واشنگتن

قرارداد نفتی منعقد شد

ونزولا در تلاش برای افزایش تولید با شرکت‌های آمریکایی قرارداد نفت و گاز امضا کرد. براساس این قراردادها، شرکت نفت «هانت اوورسین» و «کراس‌اور انرژ» در منطقه «کمریند اورینوکو» که بخش عمده ذخایر نفت ونزولا در آنجا متمرکز است، فعالیت خواهند کرد. دلسی رودریگز، رئیس‌جمهور موقت ونزولا گفت: این قراردادها نشان می‌دهد که منافع آمریکا و ونزولا به هم نزدیک می‌شود.

وی دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا را «مرد عمل» خواند و افزود: ما متعهد شده‌ایم که روابط طولانی‌مدتی را میان آمریکا و ونزولا بنیان‌گذاری کنیم. ونزولا در راستای آزادسازی بخش انرژی تاکنون قراردادهایی با شرکت‌های نفتی چندملیتی از جمله شورون، انی و رپسول امضا کرده است. شرکت‌های کونوکو فیلیبس و اکسون موبیل نیز به‌تازگی تیم‌های اکتشافی در ونزولا مستقر کرده‌اند اما شورون همچنان جایگاه پیشرو خود را حفظ کرده و انتظار دارد، تولید خود در ونزولا را طی ۱۸ تا ۲۴ ماه آینده ۵۰ درصد افزایش دهد. ونزولا در ماه مارس (اسفند - فروردین) تولید نفت‌خام خود را به بیش از ۱ میلیون بشکه در روز افزایش داده که تقریباً ۲۵ درصد آن مربوط به سرمایه‌گذاری‌های مشترک شورون با شرکت نفت دولتی ونزولاست.

در همین حال، دولت آمریکا اخیراً بخشی از تحریم‌هایی که از سال ۲۰۱۷ علیه بانک‌های ونزولا اعمال کرده بود را لغو کرد؛ این تصمیم در چارچوب روند عادی‌سازی روابط واشنگتن-کاراکاس است که پس از تجاوز نظامی علیه ونزولا در ۳ ژانویه (۱۳ دی) و ربایش و انتقال غیرقانونی رئیس‌جمهوری ونزولا به آمریکا ادامه یافته است. همچنین پروازهای مستقیم تجاری میان ایالات متحده آمریکا و ونزولا پس از وقفه‌ای ۷ ساله دوباره برقرار شد. این اقدام نشانه‌ای مهم از بازگشایی روابط هوایی میان دو کشور است. پروازهای مستقیم میان دو کشور در سال ۲۰۱۹ متوقف شده بود؛ در آن زمان دولت آمریکا به دلیل ناآرامی‌های سیاسی، نگرانی‌های امنیتی و بی‌ثباتی در ونزولا پروازهای مسافری و باری را ممنوع اعلام کرده بود.



یاد

نقشی به یاد

علی خسروی طراح و گرافیست درگذشت

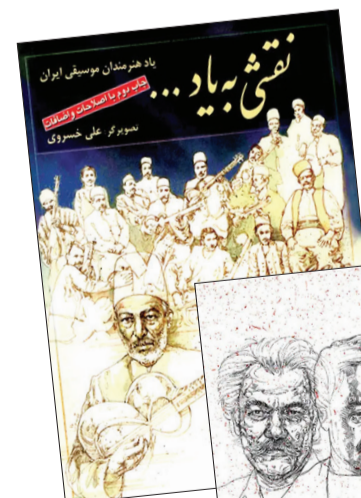


علی خسروی، هنرمند نقاش و تصویرگر که با هاشورها و قلم‌گیری‌های مختص هنر خود در بازآفرینی چهره مشاهیر ایرانی و بسیاری از صحنه‌های بومی در هنر ایران ماندگار شد، ۹ اردیبهشت درگذشت. مراسم وداع با این هنرمند فقید که مدتی نیز درگیر بیماری بود، دوشنبه ۱۴ اردیبهشت ساعت ۹ از مقابل خانه هنرمندان ایران برگزار خواهد شد.

طراحی روی جلد مجله «نگین» در دهه ۵۰ و طراحی پوسترهای سینمایی چون «مسافران» اثر بهرام بیضایی، «طلسم» ساخته داریوش فرهنگ و طراحی روی لوگو و جلد نشریه «سروش» در دهه ۶۰ و ۷۰ از آثار ماندگار او هستند.

علی خسروی ۱۴ اسفند ۱۳۲۷ در بردسیر کرمان متولد شد. در ۲۰ سالگی به پیشنهاد داریوش فرهنگ برای ادامه تحصیل در رشته نقاشی راهی تهران شد. در سال ۱۳۴۷ قدم به دانشگاه گذاشت و سال ۱۳۵۱ با اولین گروه دانش‌آموختگان رشته گرافیک دانشگاه تهران فارغ‌التحصیل شد و از مشهورترین طراحان پرتزه در ایران بود.

خسروی از دوران دانشجویی کارش را در آتلیه مرتضی ممیز آغاز کرد. خیلی زود به استخدام سازمان رادیو و تلویزیون ایران درآمد و در آتلیه هنری «آن» که قباد شیوا مدیریت می‌کرد، مشغول شد. پس از بازنشستگی هم ۲۰ سال آتلیه گرافیک خود را داشت. خسروی با این‌که بخش عمده فعالیت‌اش را معطوف به طراحی و گرافیک کرده بود و امضای او پای آثار مهمی قرار دارد اما هیچ‌وقت در آن دوران نیز از نقاشی دور نبود. او پرتزه بیش از ۱۰۰۰ چهره از هنرمندان ایرانی را طراحی کرد. هم‌چنین پرتزه ۴۰۰ تن از افراد تأثیرگذار کرمانی را کشید که تا کنون دو جلد آن با عنوان «نقشی به یاد نکیوان اهل کرم» از مجموعه رواق زبرجد منتشر شده است. خسروی آثار گرافیک و نقاشی‌اش را در نمایشگاه‌های متعددی به نمایش گذاشته است و کتاب «نقشی به یاد» مجموعه چهره‌نگاری‌های دست‌اندرکاران موسیقی ایران از دوره قاجار به بعد که توسط علی خسروی پدید آمده است. در این مجموعه، که هدف آن نوعی بزرگداشت هنرمندان موسیقی ایران و به‌جا گذاشتن «نقشی» از آن‌ها در خاطر‌هاست، تصویر نوازندگان، خوانندگان، آهنگسازان، رهبران ارکستر و پژوهشگران موسیقی مربوط به دوره زمانی یادشده آمده است. این کتاب توسط موسسه فرهنگی و هنری ماهور منتشر شده است. نشر نظر هم گزیده آثار گرافیک و تصویرسازی علی خسروی را در کتابی منتشر کرد. این کتاب مجموعه‌ای از طراحی‌های چهره از علی خسروی است که در طی نزدیک به ۴۰ سال از سیمای مهم‌ترین شخصیت‌های ادبی، فرهنگی، اجتماعی و هنری ایران رسم کرده است.



حامی هنر و هنرمند

محمودرضا بهمن‌پور مدیر نشر نظر درگذشت

صفحات اجتماعی خود به درگذشت او واکنش نشان دادند و درباره او خاطرات یا دل‌نوشته‌هایی نوشتند.

دو نهال به یاد احمدرضا و محمودرضا

ماهور احمدی، دختر زنده‌یاد احمدرضا احمدی در صفحه اینستاگرام خود نوشت: «ساعت ۳ عصر به ابراهیم حقیقی زنگ زدم تا مرگ علی خسروی را تسلیت بگویم، صدایش از اعماق چاه می‌آمد و بی‌رمق بود، گفتم: ای جونم تسلیت می‌گم، چی کار کنم براتون؟ با صدای همیشه نجیب و عزیزش با اندوهی عمیق تشکر کرد، گفت: هیچی با فرهادی می‌رم بیرون شهر، پرسیدم: کی اتفاق افتاد؟ گفت: امروز صبح، گفتم: من دیشب خبرو شنیدم، گفت: محمودرضا

محمودرضا بهمن‌پور، مدیر نشر نظر، پنج‌شنبه ۱۰ اردیبهشت بعد از سال‌ها مبارزه با بیماری سرطان، در ۶۲ سالگی درگذشت. او که یکی از بنیانگذاران انجمن تصویرگران ایران بود، در دهه ۱۳۷۰ انتشارات چاپ و نشر نظر را بنا گذاشت که یکی از معدود نشرهای تخصصی هنر است. نشر نظر در سال‌های فعالیت خود با انتشار کتاب هنری در زمینه‌های هنرهای تجسمی، تاریخ هنر، و هنر برای کودکان و نوجوانان به چاپ کتاب و محصولات آموزشی روی آورد و در همکاری با هنرمندان و نویسندگانی مانند عباس کیارستمی، فرشید مثقالی، مریم زندی، احمد عالی، احمدرضا احمدی و... به گردآوری و انتشار مجموعه آثار آن‌ها پرداخت. زنده‌یاد بهمن‌پور هم‌چنین در شناساندن موج‌های تازه هنر ایران و جهان به خوانندگان نقش داشت و با کار روی موضوعاتی مثل هنر معاصر، هنر انتزاعی و هنرهای مفهومی کتاب‌های متعددی چاپ کرد که برخی از آن‌ها در دانشکده‌ها و آموزشگاه‌های هنر در ایران تدریس می‌شوند. بهمن‌پور به گردآوری و نگارش تاریخ هنر معاصر ایران هم مشغول بود و آثار عکاسان، نقاشان و تصویرگران مختلفی را برای پژوهش گردآوری می‌کرد.

«میدان ساعت: گزیده آثار محمد فاسونکی»، «گزیده آثار فرشید مثقالی»، «همسفر باد: گزیده‌ای از آثار هوشنگ پزشک‌نیا»، «گزیده کاریکاتورهای مسعود مهرابی»، «کتاب پروانه: گزیده آثار پروانه اعتمادی» و «کتاب مریم، پنج دهه زندگی عکاسانه مریم زندی» از جمله آثاری است که زیر نظر محمودرضا بهمن‌پور منتشر شده‌اند.

درگذشت محمودرضا بهمن‌پور بازتاب زیادی در بین هنرمندان و اهالی فرهنگ داشت و بسیاری در

ادامه تپتیر یک



را منتشر کنم و بعد تأکید کرد آزادی و شجاعت را از یاد نبرم، با شهامت به رفتاری که به نظرم غلط است اعتراض کنم و ایستادگی را از یاد نبرم. او یکی از مشوقین من در نوشتن قصه و رمان بود و می‌گفت: «اگر تداوم داشته باشی دوراس ایران خواهی شد» که از مهر و حمایتش بود. دو روز پیش اولین رمانم را شروع کردم، هر بار می‌نویسم در ذهنم کسانی هستند که دلم می‌خواهند نوشته را بخوانند و نظرشان را بدانم؛ اولین آن‌ها آقای بهمن‌پور بود. حالا ادامه رمان و تمام شدنش برایم ارزش قبل را ندارد چون نه احمدرضا می‌خواندش نه محمودرضا، آخرین اثر کودک پسدم را بهمن‌پور چاپ کرد. قرار بود در مراسم رونمایی کتاب در حیات نظر به یادش نهال سبزی بکاریم، جنگ ۱۲ روزه این فرصت را از ما گرفت، کتاب بی‌هیچ رونمایی

رفت ماهور. نتوانستم مکالمه را ادامه دهم. جهان بر سرم آوار شد. آخرین پیام من و آقای بهمن‌پور مال ۱۰ روز پیش بود. گفت: خوب نیست و در بهبودی یکدیگر را می‌بینیم. من مطمئن بودم این‌بار هم از تخت بیماری بلند می‌شود، صدایش را می‌شنوم و یادآور می‌شوم که از قرارداد ما ۲۹ سال دیگر مانده. وقتی بیمار شد، گفتم: باید ۳۳ سال دیگر زنده باشید. قبول کرد و بعد از هر بار بستری شدن یادآور می‌شدم چند سال دیگر مانده است، اما زیر قول‌مان زد و رفت. بعد از رفتن پدرم بیشتر به او نزدیک شدم؛ برای بستن هر قراردادی، برگزار می‌کردیم نمایشگاهی، نوشتن و چاپ هر یاداشتی، تأیید او را می‌خواستیم و بی‌چون‌وچرا نظرش را اعمال می‌کردم. پارسال بر افروخته و عصبانی از رفتار شورای کتاب کودک متنی را برایش فرستادم، تأیید کرد متن

مردی که سر خم نکرد



می‌گفتند که من نمی‌توانم ولی من اگر می‌توانستم ادامه می‌دادم اما دستم واقعاً از کار افتاده بود، دست راستم. به این دلیل من مسابقات را کنار گذاشتم و برگشتم. توقع نداشتم به من پاداش بدهند یا از من قدردانی کنند، ولی توقع نداشتم که آنها نسبت به من بدی کنند. من را محروم کردند و من را ممنوع‌الخروج کردند، من را از شرکت در کلبه ورزش‌ها محروم کردند، حالا من آن وقت فقط در کشتی قهرمان بودم ولی چرا من را از کلبه ورزش‌ها محروم کردند، نمی‌دانم».

هنر ایستادن

«حق‌گویی را زبان ملامت بود دراز»، او در شرح و وصف خودش از این مصرع استفاده می‌کرد؛ از آن دسته آدم‌هایی که وقتی می‌بینند یک چیزی درست نیست یا واقعیت ندارد، نمی‌توانند

احتمالاً به همین خاطر است که کشتی با وجود تمام بستی و بلندی‌هایی که داشته، هنوز برای ایرانی، هویتی فراتر از یک ورزش دارد و موحد بی‌تردید یکی از مهم‌ترین چهره‌های آن است. موحد در بابلسر متولد شد و آن قدر به زادگاهش علاقه‌مند بود که خانه‌اش در آمریکا را با همان حال و هوا درست کرد؛ همان خانه‌ای که پنج‌شنبه دهم اردیبهشت‌ماه در آن درگذشت. او سومین کشتی‌گیر پرافتخار تاریخ و یکی از مهم‌ترین چهره‌های ورزش بود اما آیا به همین اندازه مورد توجه قرار گرفته است؟ زندگی‌نامه موحد که با ورزش گره خورده، تلخ است، مثل زندگی تختی و دیگر بزرگانی که قدر ندیدند: «در سال‌های آخر کشتی ما حوادثی اتفاق افتاد که قابل پیش‌بینی نبود. در بازی‌های المپیک ۱۹۷۲ دست من آسیب دید و پزشک برای من گواهی نوشت، هم پزشک تیم ما یعنی به‌اصطلاح پزشک کاروان ایران و هم پزشک بین‌المللی کمیته المپیک، اینکه من حق ندارم یعنی نمی‌توانم ادامه بدهم. البته اگر آنها هم

گزارش: سینمای جهان

انسان میان پیچ و مهره

نگاهی به فیلم عصر جدید ساخته چارلی چاپلین

«شخصیت ولگردی که من بازی می‌کنم، در واقع نماد میلیون‌ها کارگر است».

چارلی چاپلین

در سال ۱۹۳۶ چارلی چاپلین در فیلم «عصر جدید» نقش یک کارگر کارخانه را بازی کرد. به‌یادماندنی‌ترین صحنه این فیلم در یک خط مونتاژ می‌گذرد، جایی که چاپلین تلاش می‌کند از نوار نقاله‌ای که با سرعتی سرسام‌آور حرکت می‌کند، عقب نماند. چاپلین که نابغه کم‌دی فیزیکی بود، این موقعیت را به شکلی درخشان اغراق‌آمیز اجرا می‌کند. او درحالی که دست‌هایش با سرعت روی ماشین‌آلات در حرکت هستند، به‌شدت سعی می‌کند زنبوری را که دور سرش می‌چرخد، با فوت کردن دور کند. لحظه‌ای برای خاراندن یک خارش توقف می‌کند، اما باید با سرعتی دو برابر به خط تولید برگردد تا جای خود را دوباره پیدا کند. وقتی بالاخره زمان استراحتش می‌رسد، بدنش به‌طور ناخودآگاه همان حرکات تکراری و مکانیکی را ادامه می‌دهد، انگار هنوز در حال عبور از کارخانه است. آرتور کستلر، منتقد سرشناس، نظریه‌ای مطرح کرد که کم‌دی از «برخورد دو نظام ناسازگار یا زمینه‌های تداعی متضاد» به‌وجود می‌آید. چیزی که این صحنه‌های خط مونتاژ را این قدر ماندگار و خنده‌دار می‌کند، دقیقاً همین است: تضاد میان دو دیدگاه ناسازگار، یعنی نگاه مدیریت و نگاه کارگران، که از طریق حرکات اغراق‌آمیز بازیگران به تصویر کشیده می‌شود.

این صحنه‌ها تنها در چارچوب سرمایه‌داری معنا پیدا می‌کنند. جایی که خواسته کارگر و خواسته کارفرما اساساً در تضادند. کارگران خواهان آسایش و آزادی هستند، اما در بهترین حالت فقط می‌خواهند این قدر خوب کار کنند که شغل‌شان را از دست ندهند. کارفرمایان در مقابل، بیشترین سود و بیشترین بهره‌وری را می‌خواهند و برای رسیدن به آن تا حدی مضحک پیش می‌روند.

این صحنه در دوران پس از تیلوریسم یا مدیریت علمی که برای مخاطبان عام جذاب و خنده‌دار بودند. بنیان‌گذار این رویکرد، فردریک وینسلو تیلور، تلاش کرد نظام‌هایی پیچیده طراحی کند تا بیشترین میزان کار ممکن از هر کارگر استخراج شود.

هری برورمن، اقتصاددان مارکسیست، در کتاب «کار و سرمایه‌داری انحصاری: تنزل کار در قرن بیستم» این‌گونه درباره تیلوریسم می‌نویسد: مدیریت علمی، به‌اصطلاح، تلاشی است برای به‌کارگیری روش‌های علمی در مسائل پیچیده کنترل کار در بنگاه‌های سرمایه‌داری در حال رشد سریع. این رویکرد ویژگی‌های یک علم واقعی را ندارد، زیرا فرض‌های آن صرفاً بازنات نگاه سرمایه‌دانه به شرایط تولید است. این روش، به‌جای آنکه از دیدگاه انسانی آغاز کند، از دیدگاه مدیریت بر نیروی کاری سرکش آغاز می‌شود. هدف آن نه کشف علت این وضعیت بلکه پذیرش آن به‌عنوان امری طبیعی است. این روش نه کار به‌طور کلی بلکه سازگاری کار با نیازهای سرمایه را بررسی می‌کند. برورمن اضافه می‌کند که تیلوریسم «علم کار» نیست، بلکه «علم مدیریت کار دیگران در شرایط سرمایه‌داری» است. کلیدواژه اصلی در اینجا کنترل است. مدیریت علمی بر ایجاد سیستم‌هایی تمرکز دارد که حرکت کارگر را محدود می‌کند و اختیار او بر سرعت کار را از بین می‌برد. موضوع اصلی کنترل، زمان کارگر است. از همین‌جا ایده نوار نقاله شکل گرفت: نوار نه با سرعت مطلوب کارگر، بلکه با سرعت مطلوب کارفرما حرکت می‌کند. کارگر مجبور است با همان سرعت کار کند، چه برایش قابل تحمل باشد چه نباشد. ناتوانی در همگام شدن با ماشین معمولاً به اخراج منجر می‌شود.

پیش از اصلاحات تیلور در اواخر قرن نوزدهم، کارگران غیرماهر در کارخانه‌های بزرگ از نظارت شدید و حداقل‌های تولیدی سخت‌گیرانه رنج می‌بردند. اما در مورد صنعتگران ماهر، معمولاً اخراج کارگر و جایگزینی او به‌صرفه نبود چرا که آموزش زمانبر و پرهزینه بود. تیلور مطالعات زمان‌سنجی و حرکت انجام می‌داد و حرکات کارگران را با کرنومتر اندازه می‌گرفت. سپس فرآیندها را به حرکات ساده تقسیم می‌کرد تا هر کارگر فقط یک سری حرکت تکراری انجام دهد. نتیجه برای سرمایه‌داران سود بیشتر بود، اما برای کارگران کار یکنواخت، فرساینده و بی‌انسانی. تیلور حتی اختراع می‌کرد که «هیچ اعتصابی در نظام مدیریت علمی وجود نداشته است» اما این نه به دلیل آشنی منافع کارگر و سرمایه‌دار بلکه به دلیل تضعیف قدرت کارگران بود.

میراث اصلی تیلوریسم این است که کارگر را از مهارت و کنترل شخصی بر فرآیند تولید جدا می‌کند. از این پس، کار به مدیریت وابسته است نه به توانایی کارگر. در نتیجه، کارگر دیگر کل محصول را نمی‌سازد بلکه تنها بخشی از آن را تولید می‌کند و ارتباطی با کل فرآیند ندارد. او قابل جایگزینی است و قدرت چانه‌زنی‌اش کاهش می‌یابد. پیامدهای این نظام برای جنبش کارگری سنگین بوده است. اگرچه در برخی موارد امکان اتحادیه‌های صنعتی بزرگتر را فراهم کرده اما در مجموع با تضعیف سازمان‌های کارگری و گسترش ایدئولوژی سرمایه‌داری، کارگران اغلب از بهره‌گیری از این فرصت‌ها بازمانده‌اند. بسیاری از آمریکایی‌هایی که صحنه‌های خط تولید در «عصر جدید» و «من لوسی را دوست دارم» را می‌دیدند و به آن می‌خندیدند، تجربه واقعی اثرات تیلوریسم را در زندگی کاری خود حس کرده بودند؛ اثری که ذهن‌شان را بی‌حس، بدن‌شان را فرسوده و روح‌شان را خسته می‌کرد.

شاید همین آگاهی تلخ باعث می‌شد بیشتر بخندند. همان‌طور که چارلی چاپلین گفته بود: «خنده، داروست؛ رهایی است، تسکین درد است».



بزند. چنان خلّاق بود که هر ایده کوچک ولی ارزنده‌ای را می‌توانست به کتابی جالب تبدیل کند، هر فکر شایسته‌ای را روی کاغذها به تماشا درآورد و حتی به هر نقدی، با پوشاندن لباسی هنری، با کج‌ومعوج کردن یک فوت، با سروته کردن یک تصویر، امکان بیان دهد.»

در آرزوی حذف سانسور

علی‌اصغر سیدآبادی، نویسنده ادبیات کودک و پژوهشگر تاریخ هم در صفحه خود نوشت: «آخرین بار چند ماه پیش دیدمش در جایی که برای پیگیری کاری رفته بودم و او هم به‌صورت اتفاقی همراه دخترش آلمّا برای پیگیری کاری آمده بود. تلخ بود، اما پر مهر. زبان به نقد گشوده بود که این کارها بارها آزموده شده است و بیهودگی‌اش بر آفتاب افتاده است و باز هم تکرار می‌شود. قرار دیداری مفصل را گذاشتیم که سه دی‌ماه و جنگ خورد و ناممکن شد. محمودرضا بهمین‌پور را سال‌هاست می‌شناسم. شاید اولین کسی بود که به من اعتماد کرد و کاری بزرگ به من سپرد و برای مدیریت جایی پیشنهاد داد، در سال ۱۳۷۶ که آینده روشن بود و امید در افق می‌رقصید و ما خیال می‌کردیم فرصتی فراهم شده است برای کارهایی کارستان. حالا که این روزها را می‌بینم و این استیصال و بی‌آفتی و پلاکتیلفی را، فکر می‌کنم شاید خیال نبود، فرصتی گریز پا بود که از چنگ همه ما که دل در گرو ایران داریم، گریخت یا گریز زانیدیم. ایده اولیه‌مان حذف سانسور بود. آن روزها البته خیال می‌کردیم کارهای مربوط به کودکان در این موضوع با بزرگ‌سالان متفاوت است، اما من خیلی زود پی بردم که پیش‌فرض آن تفاوت هم از قیومیتی ناشی می‌شود. دو سال پیش نشان ویژه لاک‌پشت پرنده را به او دادیم و من به بهانه، یادداشتی درباره‌اش نوشتم. برای کامنتی گذاشت که هم قدرشناسی‌اش را نشان می‌داد و هم خودانتقادی‌اش را... با این‌که از خودش کار هنری ندیده‌ام، اما می‌دانم که با ایده‌ها و ابتکارات و مشورت‌هایش در خلق بسیاری از آثار هنری تأثیر داشته و سال‌ها در نشر نظر با انتشار کتاب‌هایی، اغلب هنری، طرحی نو در نشر آثار هنری پی افکند.»

است که موحد بعد از خداحافظی تصمیمی متفاوت می‌گیرد. در را باز می‌کند و به رئیس دفتر می‌گوید: «من اهل شمال هستم، هوای ابری زیاد دیدم، اما آفتاب می‌آید و ابر همیشه نمی‌ماند، این حکومت دوام نمی‌آورد». در می‌بندد و می‌رود.

شاعر کشتی

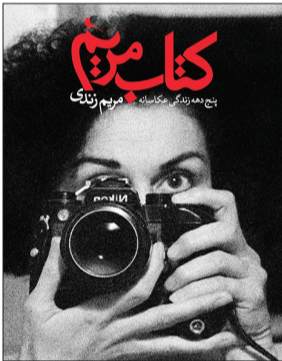
موحد یک الگو و شمایل واقعی برای کشتی و ورزش ایران است. قهرمان تشک کشتی، موفق در تحصیلات و البته با استعداد جالب در سرودن شعر. شعر او نیز آینه‌ای از درون اوست، چرا که می‌گوید: «زور و فن و عقل جرات، توامان / باید تا شوی یک قهرمان / هرکه را این چهار با هم جفت نیست / بر وی و زحمات وی باید گریست / قهرمان بسیار باشد در جهان / پهلوان اندک بود اندر میان / شرط‌ها باید که تا یک قهرمان / پهلوان نامیده گردد در جهان / گفته‌های نیک و هم کردار نیک / هم‌هش باید ورا پندار نیک / سر نسازد خم، بر نامردمان / گرچه در این ره بیازد جسم و جان».

بازگشت تلخ

موحد تحصیلاتش را با نمرات بالا در آمریکا انجام می‌داد که خبر رسید حکومت در ایران عوض شده و نامه‌ای به او می‌دهند که باید در اسرع‌وقت بازگردد. او عاشق ایران بود و زندگی در خارج را دوست نداشت. در آن هوای تمیز دایم سرفه می‌کرد اما وقتی پایش به تهران و دود و دم هوایش می‌رسید، سرفه‌هایش قطع می‌شد. با این‌حال، در آن زمان به ایران بازنگشت و درحالی که در پمپ‌بنزینش مشغول به کار بود، دو مربی سابق تیم ملی آمریکا به سراغش می‌روند و از او می‌خواهند که هدایت تیم ملی کشتی آمریکا را به‌عهده بگیرد. موحد اما قبول نمی‌کند: «دوست نداشتم چیزهایی را که بدم به کسی یاد بدهم که برود و ایرانی‌ها را زمین بزند».

بعدها این قهرمان بزرگ و اخلاق‌گرا به ایران بازگشت اما در اینجا نیز شرایط برای او زیاد تغییر نکرده بود. برای مردی که سرخم کردن در میان دایره واژگانش جایی نداشت، اعمال‌نظرهای سخت‌گیرانه و افراطی نیز توانست تغییری در سرشت و شخصیت‌اش ایجاد کند. او با همان تیپ و استایل همیشگی و به برنامه‌ای رفت که نامش «روح پهلوانی» بود اما از او خواستند برای اینکه بتواند مقابل دوربین بنشیند و برنامه پخش شود، کراواتش را باز کند. آیا موحد این کار را کرد؟ پاسخ مشخص است. او قهرمان بزرگ ورزش ایران بود و آنقدر اعتماد به‌خود و عزت نفس داشت که از اصول اخلاقی‌اش کوتاه نیاید. موحد هیچگاه به‌اندازه تختی در رسانه‌ها مورد ستایش قرار نگرفت اما همبازی شطرنج تختی نیز یک جهان پهلوان بود.

مبتلای نشر ایران از سعادت‌مندان بوده‌اند. به هنرمندانی که با او در ایوان نشر نظر سیگاری دود کرده‌اند و از آن بالا، با تماشای آمدورفت کارگران چاپخانه، دل‌خوش داشته‌اند که هنر زنده و نامیراست تسلیت می‌گویم. به نویسندگانی که، وقت ظهر، خستگی کار کتاب‌شان را با لقمه املت و آبگوشت نشر نظر و صفای هم‌سفرگی او از تن بیرون کرده‌اند تسلیت می‌گویم. به کارگران چاپخانه‌اش که مثل خودش باسلیقه و هنرشناس بودند، تسلیت می‌گویم. به جوانان پرسودایی که رؤیای انتشار اولین کتاب‌شان با تساهل و پذیرش و آینده‌نگری او در نشر نظر به حقیقت پیوست تسلیت می‌گویم. به زن، زندگی، آزادی، که از ابتدا در «حیات» او جلوه‌ای باشکوه و باورپذیر یافت، تسلیت می‌گویم. به نشر ایران تسلیت می‌گویم که، در این بیداد سانسور و گرانی و فساد و ورشکستگی، رفیقی شجاع و شریف را از دست داد. نشر نظر خود یک‌تته، با ابتکار و پشتکار محمودرضا بهمین‌پور، یک دانشکده هنر بود. بهمین‌پور نه فقط ناشر، کارآفرینی توانمند بود. او محیطی ساخته بود که در آن اجرای هنری کتاب، به مثابه یک موجودیت هنری و اصلاً فارغ از محتوای آن، خود به غایت نشر تبدیل شود؛ چنانکه در اغلب موارد اثر هنرمندان و نویسندگان را در فرآیند تولید به محتوای هنری دیگری تبدیل می‌کرد با امضای خودش. استعداد او در ارتقای زیبایی و تجمل بصری کتاب از دهه هفتاد شمسی به بعد او را به یگانه قطبی در نشر ایران تبدیل کرده بود که می‌توانست اثری تولید کند که، پیش از آنکه مخاطب آن را بگشاید و بخواند، با جلد و عطف و عنوان و رنگش حرف



چشم‌شان را ببندند و آنقدر اعتماد بنفس دارند که برایشان فرقی ندارد که طرف مقابل‌شان چه مقام و منصبی دارد. غلامرضا تختی، به‌واسطه کارنیزمای بالایش به این ویژگی‌های اخلاقی، معروف شد اما شاید مرگ ترازیک او، باعث شد دیگران کمتر به‌چشم بیایند. عبدالله موحد، قهرمانی بود که از معیارهای ارزشی و اخلاقی‌اش کوتاه نیامد: «مدتی کار مکانیکی کردم و می‌دانم که در یک ماشین یک واشر کوچک می‌تواند کار موتور را مختل کند، این است که در یک جامعه تمام اعضای جامعه برای جامعه مفید هستند. ما نمی‌توانیم یکی را بر دیگری ارجح بدانیم. البته کسی که بهتر است، مطمئناً از امکانات بیشتری برخوردار خواهد بود. به این دلیل من با توجه به این فکری که در سرم هست، البته به کسی هیچ‌وقت بی‌احترامی نکرده‌ام و الان هم نمی‌کنم، ولی دلیلی نمی‌بینم دست کسی را ببوسم، هیچ‌وقت این کار را نکرده‌ام». او در یک خانواده فرهنگی به‌دینا آمد و رشد کرد. پدرش معلم بود اما وقتی عبدالله ۵ ساله بود، درگذشت. برادرانش نیز معلم و استاد دانشگاه و مهندس بودند و خود او نیز در دانشگاه تربیت معلم تدریس می‌کرد. ورزش را ابتدا با شنا آغاز کرد و سپس به سراغ والیبال رفت اما وقتی در ۱۷ سالگی به تهران آمد، مسیرش با کشیده شدن به سمت کشتی کاملاً عوض شد.

با این‌حال، بعد از المپیک ۱۹۷۲ و مصدومیت دستش، او از همه ورزش‌ها محروم و ممنوع‌الخروج شد. موضوعی که هیچگاه دلیل اصلی‌اش به‌طور رسمی اعلام نشد اما به‌نظر می‌رسد که حکومت وقت با این فرضیه که او آگاهانه کشتی نگرفته است، چنین شرایط سختی برایش به‌وجود آوردند: «من گواهی پزشکی داشتم که دست من آسیب دیده است، به هر خبرنگاری مراجعه کردم، متأسفانه آنها گفتند که از ساواک می‌ترسند این را در روزنامه بگذارند، این است که هیچ‌کس آن را نگذاشت. من نمی‌توانستم بروم در رادیو اعلام کنم. خلاصه مسأله را لوث کردند. نگذاشتند که مردم بفهمند برای چه من را محروم می‌کنند، به چه دلیل. ممکن بود مردم اعتراض کنند». با این‌وجود، روزنامه‌های آن روز چنین تیرتی را زدند: «موحد از کلیه فعالیت‌های ورزشی محروم شد».

موحد در یکی از گفت‌وگوهایش در این رابطه، گفته است: «در کودکی کتک خوردادم و شاید گریه هم کرده باشم، اما در هیچ سختی زندگی در دوران بزرگسالی‌ام، گریه نکردم غیر از آن روز که روزنامه‌ها را دیدم و اشکم جاری شد».

موحد در چنین شرایطی به سراغ رئیس دفتر شاهنشاهی می‌رود تا دلایل محرومیت و ممنوع‌الخروجی را بداند و پاسخی که می‌شنود این است: «برای تو گزارشات بدی داده‌اند». با این‌حال، او تصمیمش را گرفته بود که از ایران برود و تحصیلاتش را در مقطع دکتری در آمریکا ادامه بدهد. اما چیزی که این دیدار را تبدیل به یک دیدار تاریخی می‌کند، لحظه‌ای

و تبلیغی راهی بازار شد. قرار بود من فیلمی از خودم بگیرم و قصه خلق اثر را بگویم که آن هم نشد. حالا دو نهال خواهم کاشت، یک نهال سیب به یاد پدرم و به خواسته آقای بهمین‌پور و دیگری نهال تاک که مفیدترین درخت جهان است و از برگ و میوه کال رسیده‌اش، تا سرکه‌اش و آبمیوه‌اش مفید است و هیچ دورریزی ندارد؛ درست مثل محمودرضا بهمین‌پور.»

یلدا ابتهاج، دختر زنده‌یاد هوشنگ ابتهاج (سایه) هم با اشتراک‌گذاری عکسی از محمود بهمین‌پور و دکتر داریوش شایگان نوشت: «چه خبر ناگوار و سختی... از کار به خانه برگشتم و در اولین لحظات با این خبر ناگوار روبه‌رو شدم. در این چند روز گذشته یاد خیلی از افراد را در خلوتم مرور می‌کردم و افسوس امروز هم این خبر از راه رسید... تسلیت به خانواده و همکاران‌شان در نشر نظر و دوستداران فرهنگ و ادب و نشر.»

اسدالله امرایی، مترجم آثار ادبی هم در صفحه خود نوشت: «این روزها که دست‌مان از همه‌جا کوتاه است و زمین و آسمان بر ما پخل می‌ورزد، گاهی که از قفل و زندان دنیای مجازی به هواخوری می‌آیم، هی چشم می‌گردانیم و از این مجلس عزا به مجلس عزای دیگر می‌رویم. هنوز جوهر خیر علی خسروی خشک نشده، خبر محمودرضا بهمین‌پور آمد و چه بی‌گاه. به دوستان خودم در نشر نظر تسلیت می‌گویم.»

یک دانشکده هنر

سایه اقتصادی‌نسا، مترجم و منقد ادبی هم پس از درگذشت بهمین‌پور در صفحه اینستاگرامش نوشت: «محمودرضا بهمین‌پور، مدیر نشر نظر، در پی چندین سال مبارزه با بیماری، درگذشت. فقدان او، افکارش، اهدافش، پشتکارش و از همه مهم‌تر روش مبارزه فرهنگی و مقاومت مدنی‌اش برای صنعت نشر خسته و گرفتار ایران ضایعه‌ای گران است. به خانواده‌اش تسلیت می‌گویم. به آلمّا تسلیت می‌گویم و می‌خواهم بدانند که ما چقدر به دوستی با پدرش مباحثات می‌کردیم. به همکاران وفادارش در نشر نظر تسلیت می‌گویم و می‌خواهم بدانند که در صحنه



معلم، چه می‌کشی؟

یادداشتی از دل آتش بس سرد آموزش



مریم اسماعیلی‌پور

آموزگار و عضو شورای استان گیلان
حزب کارگران ساندگی ایران

ایسن روزها صدای انفجار نمی‌آید اما بسیاری از معلمان ایران در یک جنگ خاموش زندگی می‌کنند. جنگی که نام آن را آتش‌بس پساچنگی گذاشته‌اند اما واقعیت آن، چیزی نیست جز فروپاشی تدریجی آموزش در سکوت مطلق رسانه‌ها و نهادهای مسئول. جنگی که در آن، خستگی، فرسودگی و تهایی حرفه‌ای، روزنه‌های امید را یکی پس از دیگری می‌بندد.

امروز روز معلم است. صبح که از خواب بیدار شدم، چند پیام تبریک در گوشی‌ام بود. یکی از آنها را مادر دانش‌آموزی فرستاده بود که پدرش را چند ماه پیش از دست داده بود. نوشته بود: شما معلم، عزیزی هستید. گوشی را کنار گذاشتم. دلم گرفت. نه از روی ناسپاسی بلکه به‌خاطر فاصله عمیق میان تبریک گفتن و فهمیدن واقعیت. قبل از ۷ صبح باید دوباره با همان انرژی ساختگی در سامانه‌ای به‌نام شاد فایل صوتی بگذارم از دانش‌آموزان بخواهم برای حضور و غیاب واکنش نشان دهند.

مسکن

باتلاق مستاجران

گرانی شدید مسکن در ایران، حق سرپناه را از مستاجران دریغ کرده است



فازنه مومنی

گروه اجتماعی

بازار مسکن ایران پس از جنگ ۴۰ روزه نه‌تنها به ثبات نرسید بلکه وارد مرحله‌ای پیچیده‌تر و نگران‌کننده‌تر شد؛ مرحله‌ای که بسیاری از تحلیلگران از آن با عنوان «تشدید رکود تورمی» یاد می‌کنند. در این وضعیت، قیمت‌ها با شتاب بالا می‌روند اما توان خرید مردم همزمان سقوط می‌کند؛ شکافی که بیش از همه مستاجران و اقشار متوسط و پایین را تحت فشار قرار داده است. جنگ اگرچه به‌طور جدی خانه‌ها را هدف قرار نداد اما به شکل غیرمستقیم یکی از مهم‌ترین بازارهای معیشتی کشور را تحت‌تأثیر قرار داد. حملات به زیرساخت‌های کلیدی مانند صنایع فولاد و پتروشیمی، که تأمین‌کنندگان اصلی مصالح ساختمانی هستند، موجی از گرانی دربارۀ آینده تولید و عرضه ایجاد کرد. حتی پیش از آنکه کمبود واقعی شکل بگیرد «انتظارات تورمی» فعالان بازار را به حرکت درآورد. در چنین فضایی، سازندگان با افزایش هزینه‌های تولید مواجه شدند و فروشندگان نیز با این تصور که قیمت‌ها در آینده بالاتر خواهد رفت، نرخ‌های پیشنهادهی خود را افزایش دادند. نتیجه، جهش قیمتی بود که نه بر پایه رونق واقعی بلکه بر اساس ترس و نااطمینانی شکل گرفت.

جهش قیمت‌ها در خلأ معاملات

یکی از پارادوکس‌های مهم بازار مسکن در ایسن دوره، افزایش شدید قیمت‌ها در شرایط رکود معاملاتی است. گزارش‌های میدانی نشان می‌دهد درحالی‌که حجم معاملات به شدت کاهش یافته و در برخی مناطق حتی به نصف سال گذشته رسیده، قیمت‌های پیشنهادی رشد‌دهای ۳۰ تا ۴۰ درصدی را تجربه کرده‌اند. این پدیده نشان‌دهنده یک واقعیت مهم است: قیمت‌های اعلامی لزوماً بازتاب معاملات واقعی نیستند. در بسیاری از موارد، فروشندگان صرفاً بر اساس انتظارات تورمی یا مقایسه با بازارهای موازی مانند ارز و طلا قیمت‌گذاری می‌کنند. اما نبود خریدار باعث شده این قیمت‌ها بیشتر «روی کاغذ» باقی بمانند.

جاماندگی تاریخی و جبران ناگهانی

یکی از عوامل کلیدی جهش اخیر، موضوع «جاماندگی» بازار مسکن نسبت به سایر بازارهاست. در سال‌های ۱۴۰۳ و ۱۴۰۴ با وجود رشد قابل‌توجه نرخ ارز، قیمت مسکن به همان نسبت افزایش نیافت. این فاصله به‌تدریج به‌عنوان یک شکاف انباشته در ذهن فعالان بازار شکل گرفت. پس از پایان جنگ و کاهش نسبی نااطمینانی این شکاف به‌صورت ناگهانی در حال جبران است. در واقع، بخشی از افزایش قیمت فعلی نه ناشی از شرایط جدید بلکه

درد اصلی جایی است که نظام آموزشی فرض کرد بعد از کرونا همه دانش‌آموزان سواد دیجیتال پیدا کرده‌اند. درحالی‌که نه دانش‌آموزان می‌دانند، فایل ذخیره شده را از کجای گوشی پیدا کنند، نه می‌توانند یک تمرین ساده را اسکن کنند و نه خود معلمان این مهارت‌ها را آموزش دیده‌اند. من هنوز دانش‌آموزی دارم که بعد از دو سال آموزش مجازی نمی‌داند چگونه در کلاس شاد اعلام حضور کند. این فقط یک نقص فنی نیست؛ این یک شکاف آموزشی عمیق است که هیچ‌کس مسئولیت پر کردن آن را بر عهده نگرفته است.

هیچ دوره توانمندسازی جدی برای معلمان برگزار نشد. به آنان گفتند با امکانات موجود بسازید اما همان امکانات هم هر روز ناکارآمدی خود را نشان می‌دهند. معلمان میان نبود آموزش واقعی و انتظار نتیجه واقعی گیر افتاده‌اند. از یک سو، نظام آموزشی می‌خواهد محتوای کامل درسی ارائه شود؛ از سوی دیگر ابزارهای این کار مدام زمین می‌خورند و در این میانه، تنها کسی که مسئولیت نهایی را بر دوش می‌کشد همان معلمی است که شب تا دیروقت فایل صوتی آماده می‌کند و صبح زود از قطعی اینترنت باخبر می‌شود.

یک اعتراف تلخ وجود دارد: این روزها هر بار که لیست غایبان شاد را نگاه می‌کنم، یک گوشه دلم می‌گوید: کاش صدای انفجار می‌آمد. نه از روی بدخواهی بلکه از روی این واقعیت عریان که وقتی انفجار است، همه می‌فهمند شرایط جنگی است. مدیر می‌فهمد، والدین می‌فهمند حتی خود سامانه شاد هم می‌فهمد. در آن شرایط، هیچ‌کس از معلم مجزئه نمی‌خواهد. دانش‌آموز غایب با یک شرایط جنگی توجیه می‌شود و پرونده می‌ماند برای روزهای بهتر. اما در شرایط کنونی فقط یک سکون مسموم حاکم است. بسیاری گمان می‌کنند زندگی به روال عادی بازگشته درحالی‌که معلمان در فاصله دو قطعی متوالی اینترنت

قابل‌توجهی نداشت؛ یعنی حدود ۱۰ سال، درحالی‌که همه چیز از ارز گرفته تا طلا، سکه و حتی سوخت، افزایش قیمت قابل‌توجهی را تجربه می‌کرد، مسکن تقریباً تغییری نداشت. پس از این دوره رکود طولانی، آرام‌آرام سرمایه‌گذاران به سمت طلا و خودرو حرکت کردند و در نهایت جهش شدیدی در قیمت مسکن رخ داد، مشابه جهش‌های مسکن در دوران احمدی‌نژاد. این افزایش باعث شد، مردم احساس ناامنی اقتصادی کرده و سرمایه‌های خود را به مسکن منتقل کنند. امیرمحمدی ادامه داد: به‌عنوان نمونه، زمانی که دلار حدود ۱۰ هزار تومان بود، قیمت یک واحد مسکونی حدود ۴۰ میلیون تومان بود؛ اکنون با افزایش نرخ دلار به ۱۸۰ هزار تومان، پیش‌بینی می‌شود قیمت مسکن نیز با جهشی قابل‌توجه افزایش یابد. با توجه به روند فعلی، انتظار می‌رود که مسکن در مدت کوتاهی تا حدود ۹ تا ۸ برابر افزایش قیمت پیدا کند. برخی گزارش‌ها از مناطق تهران نشان می‌دهد که در برخی نقاط، قیمت مسکن تا ۸۰ درصد افزایش یافته است. براساس محاسبات اولیه، یک واحد مسکونی که پیش‌تر متری ۶۰ میلیون تومان بوده در مدت سه ماه آینده احتمالاً به حدود ۱۷۸ میلیون تومان خواهد رسید. به گفته او: تحلیل عوامل مؤثر بر این افزایش قیمت نشان می‌دهد که بخش قابل‌توجهی از رشد مسکن تحت‌تأثیر صنایع پتروشیمی و فولاد بوده است؛ به طوری که پتروشیمی حدود ۳۵ تا ۴۰ درصد و فولاد بیش از ۵۰ درصد در افزایش قیمت‌ها مؤثر بوده‌اند. او در پاسخ به این پرسش که با این حال انتظار می‌رود که قیمت مسکن در تهران نسبت به سایر مناطق کمتر افزایش یابد چراکه ریسک ساخت‌وساز در پایتخت پس از بحران‌ها بیشتر است، تأکید می‌کند: تجربه جنگ‌های اخیر، ازجمله جنگ ۱۲ روزه و جنگ ۴۰ روزه اخیر، نشان داد که مناطق مسکونی آسیب جدی ندیده و تخریب‌ها عمدتاً در بخش‌های نظامی رخ داده است. این مسأله به همراه اثبات اقتدار ایران در حفظ امنیت کشور، باعث شده سرمایه‌گذاران با اعتماد بیشتری به بازار مسکن ورود کنند. بنابراین سرمایه‌گذاری در حوزه مسکن با اطمینان از امنیت کشور، همچنان جذابیتی بالایی دارد و افزایش قیمت‌ها در این بازار ادامه خواهد داشت.

آیندهای مبهم

چشم‌انداز بازار مسکن به‌شدت به تحولات کلان اقتصادی و سیاسی وابسته است. اگر شرایط به سمت ثبات حرکت کند و زیرساخت‌های آسیب‌دیده ترمیم شوند، احتمال دارد بازار وارد فاز آرام‌تری شود و رشد قیمت‌ها کنترل شود. اما در صورت تداوم نااطمینانی یا بروز شوک‌های جدید، سناریوی رکود تورمی عمیق‌تر دور از انتظار نخواهد بود. در این حالت، قیمت‌ها همچنان افزایش می‌یابند اما ارزش واقعی آنها کاهش یافته و قدرت خرید مردم بیش از پیش تضعیف می‌شود. در نهایت باید پذیرفت که مسکن در اقتصاد ایران تنها یک کالا نیست بلکه ستون اصلی امنیت اقتصادی خانوارهاست. افزایش افسارگسیخته قیمت‌ها در این بازار، به‌ویژه در شرایطی که سایر هزینه‌های زندگی نیز به شدت افزایش یافته، می‌تواند به‌عنوان «تیر آخر» بر پیکر معیشت مردم عمل کند. برای بسیاری از خانوارها، روایی خانه‌دار شدن به افقی دوردست تبدیل شده و حتی تأمین سرپناه اجاره‌ای نیز به چالشی جدی بدل شده است. در چنین شرایطی، ادامه روند فعلی نه‌تنها پیامدهای اقتصادی بلکه تبعات اجتماعی و حتی سیاسی گسترده‌ای به همراه خواهد داشت.

با فایلی که آپلود نمی‌شود و دانش‌آموزی که دوامه است، جواب سلامش را نداد، تنها مانده‌اند. بدتر از همه، هیچ‌کس از ما نمی‌پرسد: چه می‌کشی؟

معلمان در روز معلم توقع تشکر ندارند. آنچه به حق آنان است، فراهم کردن ابزار کار، برخورداری از آموزش‌های توانمندسازی و مهم‌تر از همه، درک شریایطی است که در آن کار می‌کنند نه شعارهای کلیشه‌ای عدالت آموزشی در جلسات برخط با اینترنت ناپایدار. عدالت آموزشی یعنی هر دانش‌آموزی فارغ از منطقه جغرافیایی و وضعیت اقتصادی به امکانات اولیه یادگیری دسترسی داشته باشد. اما وقتی بعضی از دانش‌آموزان من حتی گوشی هوشمند ندارند، چه عدالتی را می‌توان تصور کرد؟ معلمی در آتش‌بس پساچنگی یعنی نگرانی روزانه برای قطع نشدن اینترنت و کارکرد درست سامانه شاد. یعنی گریه در خلوت برای دانش‌آموزی که به دلیل نداشتن گوشی ۵ ماه است از تحصیل باز مانده. یعنی جست‌وجوی بی‌وقفه برای راه‌حل‌های جایگزین. یعنی ادامه دادن، حتی وقتی هیچ‌کس نمی‌بیند و هیچ‌کس نمی‌پرسد.

روز معلم بر همه معلمان پرتلاش ایران مبارک. بر آنانی که هنوز ایستاده‌اند با وجود تمام طنز تلخی که این تبریک در روزگار کنونی دارد. آنان که از پشت همین فایل‌های ناقص، عمیق‌ترین گسست نسلی را پر می‌کنند؛ گسست میان کسانی که جنگ را فقط در اخبار دیدند و کسانی که آینده‌شان زیر آوار جنگ مانده است. آنان که عشق به یاد دادن را با وجود نداشتن ابزار، فراموش نکرده‌اند.

این یادداشت در نوار کناری سامانه شاد بین دو قطعی متوالی اینترنت نوشته شد. شاید به دست مدیران برسد شاید هم نه. اما اگر قلم بشکند، معلم نمی‌شکند.

راستی معلم، چه می‌کشی؟

سلامت

گرانی دارو زیر سایه جنگ و تورم

وزیر بهداشت از تداوم تولید و حمایت بیمه‌ای خبر می‌دهد

اظهارات محمدرضا ظفرقندی درباره وضعیت دارو در کشور هم‌زمان دو تصویر متفاوت را پیش‌روی افکار عمومی قرار داده است؛ از یک سو تأکید بر افزایش تولید و تداوم تأمین و از سوی دیگر پذیرش روند رو به‌رشد قیمت‌ها. وزیر بهداشت اعلام کرده که از ابتدای شرایط جنگی اخیر، تولید دارو در برخی حوزه‌ها حتی تا دو برابر افزایش یافته و دولت با هماهنگی بیمه‌ها در تلاش است تا افزایش قیمت‌ها، فشار مستقیمی به مردم وارد نکند. به گفته او، دستور صریح رئیس‌جمهور نیز بر جلوگیری از توقف یا کاهش تولید دارو بوده است. ظفرقندی همچنین با اشاره به شرایط خاص کشور از درمان رایگان حدود ۴۰ هزار مجروح خبر داده و تأکید کرده که با وجود فشارهای ناشی از جنگ، اختلالی در ارائه خدمات سلامت ایجاد نشده است. با این حال او افزایش قیمت دارو را پدیده‌ای جهانی دانسته که تحت‌تأثیر بحران انرژی و رشد هزینه‌های تولید، در بسیاری از کشورها بین ۲۰ تا ۳۰ درصد بوده است. این درحالی‌است که بررسی داده‌های منتشرشده از سوی شرکت‌های داروسازی تصویر متفاوتی از بازار داخلی ارائه می‌دهد. تنها در روزهای ابتدایی اردیبهشت، چندین شرکت دارویی اقدام به افزایش قیمت محصولات خود کرده‌اند؛ افزایش‌هایی که در برخی اقالام به بیش از ۳۰۰ درصد نیز رسیده است. روندی که به گفته کارشناسان، ریشه در حذف ارز ترجیحی، افزایش نرخ مواد اولیه و رشد هزینه‌های وابسته به صنایع بالادستی مانند پتروشیمی دارد. در چنین شرایطی، سیاستگذار تلاش دارد با افزایش سهم بیمه‌ها، اثر این گرانی را برای مصرف‌کنندگان کاهش دهد. مجلس نیز بر همین راهکار تأکید کرده و خواستار آن شده که مابه‌التفاوت قیمت‌ها از طریق منابع بیمه‌ای تأمین شود تا هزینه‌ای جدید به بیماران تحمیل نشود. با این حال پرسش اصلی همچنان پابرجاست: آیا توان مالی بیمه‌ها برای جبران این شکاف قیمتی کافی است یا فشار اقتصادی در نهایت به شکل دیگری به جامعه منتقل خواهد شد؟



